



بسمه تعالی

گزارش چکیده پایان نامه / رساله
فارسی و انگلیسی



نام و نام خانوادگی دانشجو:	محمد رفیع اکبری	رشته تحصیلی:	روابط بین الملل	مقطع تحصیلی:	کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع:	۱۴۰۲/۶/۱۸
نام استاد راهنما	دکتر نیما رضایی	نام استاد مشاور	دکتر مجید محمد شریفی	نام استاد/ اساتید داور	دکتر رحیم بایزیدی		
عنوان پایان نامه / ساله:	بررسی تأثیرات امنیتی کردن طالبان در دولت بوش پسر و غیر امنیتی کردن طالبان در دولت های ترامپ و بایدن						
بیان مسأله پژوهش	<p>پس از کلبتون، جورج واکر بوش جمهوری خواه توانست در رقابتی نزدیک (ال گور)، معاون کلبتون و نامزد دموکرات ها را شکست دهد و در 20 ژانویه 2001 (یکم بهمن ماه 1379) وارد کاخ سفید شود. ریاست جمهوری جورج بوش پسر در سال اول با وقایعی غیر منتظره توأم بود. دوره ریاست جمهوری بوش یکی از جنجالی ترین ادوار تاریخ معاصر جهان می باشد. در این دوره است که حادثه یازده سپتامبر اتفاق می افتد؛ حادثه ای که در نتیجه آن برج های دوگانه سازمان تجارت جهانی که نماد عظمت و شکوه امریکا بود فرومی ریزد. درست چندساعت پس از این حادثه بود که جورج بوش در صفحه تلویزیون ملی امریکا ظاهر شده و به ایراد سخنرانی پرداخت. رئیس جمهوری امریکا در آن سخنرانی گروه القاعده را عامل این حادثه معرفی نموده و به ملت امریکا وعده داد که از آن گروه، انتقام خواهد گرفت.</p> <p>در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حدوداً ۳۰۰۰ نفر غیرنظامی به علاوه هواپیما ربایان کشته شدند. هوایمای دیگری هنگامی که خدمه آن در تلاش برای بازپس گیری کنترل آن بودند، به زمین سقوط کرد. در کمتر از یک هفته بعد از این حادثه، رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا جرج واکر بوش، اسامه بن لادن مسئول این کار به عنوان مظنون اصلی شناسایی کرد. بن لادن در همان زمان در افغانستان به سر می برد و به همین دلیل در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱، در یک کنفرانس بین کنگره امریکا، رئیس جمهور بوش با سلاح دید کنگره ۵ نقطه نهایی برای طالبان در افغانستان مشخص نمود:</p>						

<p>تمام رهبران القاعده به ایالات متحده تحویل داده شوند.</p> <p>تمام افراد خارجی زندانی در بند طالبان آزاد و به ایالات متحده تسلیم داده شوند.</p> <p>تمامی کمپ‌های تروریستی آنها بسته شوند.</p> <p>تمامی تروریست‌ها و حامیان آنها معرفی و به مقامات تحویل داده شوند.</p> <p>به ایالات متحده اجازه عام و تام برای دسترسی به کمپ‌های تروریستی و بررسی آنها داده شود.</p> <p>برای امنیتی کردن بیشتر حکومت طالبان و رژیم طالبانی در افغانستان جرج واکر بوش اظهار نمود که: «آنها باید تروریست‌ها را در اختیار ما بگذارند، وگرنه در سرنوشت آنها سهم خواهند شد.» چیز مشخصی در آن تهدید ضمیمه نشده بود، غیر از بیانیه‌ای که از جنگ صحبت می‌کرد: «جنگ ما با ترور با القاعده آغاز اما همان‌جا تمام نمی‌شود.»</p> <p>این در حالی بود که هیچ کدام از ۱۹ مردی که در این حملات شرکت داشتند افغان نبودند (۱۵ مرد از عربستان، ۲ مرد از امارات متحده عربی و دو مرد دیگر از مصر و لبنان) بودند. هیچ کدام تبعه افغانستان در همان زمان نبودند (بیشتر آنها در هامبورگ زندگی می‌کردند). هیچ کدام در مدرسه‌های آموزش فنون هوایی در افغانستان تعلیم ندیده بودند (تعلیمات در ایالات متحده انجام شده بود).</p> <p>رژیم طالبان در همان زمان از طریق سفارت خود در پاکستان بیان نمود: که ایالات متحده تاکنون هیچ سندی مبنی بر شرکت بن لادن در حملات ۱۱ سپتامبر نداده‌است و خود این دولت هم چنین اسنادی ندارد. در ۴ اکتبر ۲۰۰۱، طالبان به صورت مخفیانه قصد داشتند تا بن لادن را به پاکستان برده و در یک محاکمه بین‌المللی که توسط شریعت الهی اداره می‌شد برای حوادث ۱۱ سپتامبر به محاکمه بپردازند. در ۷ اکتبر ۲۰۰۱، طالبان پیشنهاد محاکمه بن لادن را در خاک افغانستان در یک محاکمه اسلامی به ایالات متحده دادند که این پیشنهاد بلافاصله از سوی جورج واکر بوش در همان روز رد شد. ایالات متحده و بریتانیا شروع حملات خود را به کمپ‌های طالبان و القاعده آغاز کردند. در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۱، طالبان پیشنهاد دیگری برای محاکمه و تحویل دادن بن لادن را در خاک کشور سوم (کشوری غیر از افغانستان و آمریکا) به ایالات متحده دادند و شرط آنها این بود که فقط در صورتی که آنها شواهد کافی برای دست داشتن بن لادن در حوادث ۱۱ سپتامبر ارائه کنند. جرج واکر بوش این درخواست را نیز رد کرد و اعلام نمود که: «نیازی به بحث در مورد گناهکار یا بی‌گناه بودن نیست، ما همه می‌دانیم که او گناه‌کار است.»</p>	
---	--

هدف اصلی این جنگ، مبارزه و از بین بردن القاعده، طالبان و حامیان آن بود. تقریباً یک ماه بعد رژیم طالبان سقوط کرد و با برگزاری کنفرانس بن حامد کرزی به قدرت رسید و در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد. در سال ۲۰۰۳ طالبان شورشی علیه دولت جدید افغانستان آغاز کرد.

دونالد جان ترامپ در مه ۲۰۱۶، پس از پیروزی در بیشترین ایالت‌ها و کسب بیشترین آرای رقابت مقدماتی حزب جمهوری خواه، تنها رقبای باقیمانده او کناره گیری کردند و ترامپ در ژوئیه رسماً نامزد حزب جمهوری خواه شد. ترامپ در انتخابات سراسری ۸ نوامبر ۲۰۱۶ با پیروزی بر هیلاری کلینتون، نامزد دموکرات، مسن ترین و تنها کسی است که بدون هرگونه سابقه تصدی مناصب سیاسی یا نظامی به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شده و پنجمین کسی است که با کسب آرای مردمی کمتر از رقیبش به ریاست جمهوری برگزیده شده است. در بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ و چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود.

غیر امنیتی کردن طالبان و تبدیل آن‌ها به یک گروه سیاسی افغانستان از این بهره تاریخی شروع شده است. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، طی یک سخنرانی در آگوست ۲۰۱۷ با ارائه یک راهبرد تجدید نظر شده برای افغانستان، خواهان حل و فصل سیاسی مسائل افغانستان شد. کمتر از یک سال بعد دولت ترامپ وارد مذاکره مستقیم با طالبان بدون حضور دولت افغانستان شد. اولین مذاکره سطح بالا و مستقیم بین طالبان و آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۸ در دوحه برگزار شد و در سپتامبر ۲۰۱۸ زلمای خلیل زاد به عنوان نماینده ویژه آمریکا در مذاکرات انتخاب شد.

در مارس ۲۰۱۹، خلیل زاد چهره طالبان را تمیز نمود (آن‌ها را از یک گروه تروریستی خارج و یک وجهه سیاسی داد) و عملاً آن‌ها را به جامعه افغانستان بازگرداند و اعلام کرد که پیش نویس توافق نامه در مورد تضمین های ضد تروریستی و خروج نیروهای آمریکایی انجام شده است. توافق رسمی صلح بین نماینده ویژه آقای ترامپ، خلیل زاد، با ملا عبدالغنی برادر، معاون رهبر سیاسی طالبان، در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ در دوحه و در حضور شماری از ناظران بین المللی از جمله پمپئو، وزیر خارجه ترامپ امضا رسید.

جوزف رابینت بایدن جونیور (که به عنوان چهل و ششمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا مشغول به کار است، و یک دموکرات است)، در ۲۵ آوریل ۲۰۱۹ آغاز سومین کمپین خود را برای کسب ریاست جمهوری آمریکا اعلام کرد. و در ژوئن ۲۰۲۰ به نامزد مقدر حزب دموکرات برای انتخابات ۲۰۲۰ تبدیل شد. او در ۱۱ اوت ۲۰۲۰، سناتور کامالا هریس را به عنوان جفت انتخابی خود برگزید و در انتخابات نهایی سوم نوامبر

رئیس جمهوری خواهش دونالد ترامپ را شکست داد. بایدن در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ کار خود را به عنوان رئیس جمهور آمریکا آغاز کرد.

آقای بایدن نیز با انتخاب رویکرد سلف خویش (دونالد ترامپ) برای غیر امنیتی کردن طالبان را روی دست گرفت، و با این حال مانده کار را انجام داد. ادعا می شود که خروج نیروهای آمریکا، فروپاشی نظام سیاسی افغانستان و حاکم شدن رژیم طالبان بر افغانستان، برنامه ریزه شده بود و عملکرد های برای به قدرت رسیدن طالبان بوده است. جو بایدن پس از رئیس جمهور شدن، تاریخ خروج را از ۱ مه ۲۰۲۱ به ۱۱ سپتامبر همان سال و سپس به ۳۱ اوت منتقل کرد. طالبان این تغییر زمانی را رد کرد و پس از پایان مهلت اولیه، و همزمان با خروج نیروها، حمله گسترده ای را آغاز کرد که در آن بیشتر افغانستان، و سرانجام کابل را در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ تصرف کردند. در همان روز، اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان از کشور فرار کرد و طالبان پیروزی و پایان جنگ را اعلام کرد. در ۱۶ اوت، بایدن تسلط طالبان را تأیید کرد و در ۳۰ اوت، آخرین هواپیمای نظامی آمریکایی از افغانستان خارج شد و به ۲۰ سال حضور نظامی غربی در این کشور پایان داد.

طالبان پس از تصرف افغانستان، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ م با نام امارت اسلامی افغانستان تقریباً بر سه چهارم این کشور حکومت کرد. در این سالها، تنها کشورهای پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی طالبان را به رسمیت شناختند. طالبان پس از حمله آمریکا به افغانستان که موجب برکناری آنان از قدرت شد، از سال ۲۰۰۶ بار دیگر با باز آرای خود به صورت جنبشی شورشی علیه دولت مورد حمایت آمریکای حامد کرزای و نیروهای بین المللی کمک به امنیت (آیساف) به رهبری ناتو جنگیدند.

رهبر کنونی طالبان پس از کشته شدن ملا اختر منصور، از سال ۲۰۱۶ مولوی هبت الله آخوندزاده است. در ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ (۲۹ فوریه ۲۰۲۰) طالبان و ایالات متحده آمریکا در قطر توافقنامه ای برای بازگرداندن صلح به افغانستان امضا کردند. هجوم طالبان آخرین تهاجم بزرگ طالبان و گروه های سستیزه جوی هم پیمان آن علیه جمهوری اسلامی افغانستان و هم پیمانانش بود که در ۱ مه ۲۰۲۱، همزمان با خروج سربازان آمریکایی از افغانستان شروع شد، و منجر به در دست گرفتن این کشور به صورت دفاکتو به دست طالبان و بازگشتن امارت اسلامی افغانستان شد.

در پی توافق نامه صلح دوحه میان دولت ایالات متحده آمریکا با طالبان که منجر به خروج اغلب سربازان آمریکایی و ناتو از افغانستان در سال ۲۰۲۱ شد، طالبان حملات گسترده ای را آغاز کرد. در مراحل نخستین،

<p>طالبان با پیشروی در مناطق روستایی، تعداد ولسوالی‌های تحت کنترل خود را از ۷۳ به ۲۲۳ افزایش دادند. تا ۱۰ اوت طالبان بر ۶۵٪ از مساحت افغانستان چیره شد. در ۶-۱۷ ماه اوت، نیروهای طالبان سی و دو مرکز ولایت از جمله قندوز و هرات را تصرف کردند. (تعداد کل مراکز ولایت در افغانستان ۳۴ است) جامعه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا تخمین زد در صورت عدم حمایت از نیروی‌های افغان، دولت افغانستان ظرف شش ماه آینده سقوط خواهد کرد.</p> <p>در ۱۰ اوت، مقامات آمریکایی تخمین زدند که کابل، پایتخت افغانستان، ظرف ۳۰ تا ۹۰ روز به دست طالبان سقوط می‌کند. در ۱۵ اوت، آسوشیتدپرس گزارش داد که طالبان به کابل رسیده‌اند و منتظر «انتقال» قدرت هستند. وزارت داخله افغانستان در بیانیه‌ای اعلام کرد که اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان تصمیم به واگذاری قدرت گرفته و دولت موقت به رهبری طالبان تشکیل می‌شود. در همین حال، نیروهای امنیتی میدان هوایی بگرام را به طالبان تسلیم کردند. این پایگاه هوایی حدود ۵۰۰۰ زندانی طالبان و داعش را در خود جای داده‌است. نهایتاً در ۲۴ مرداد/اسد (۱۵ اوت) نیروهای طالبان وارد کابل شدند و اشرف غنی افغانستان را ترک کرد.</p>	
<p>روش پژوهش: این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد. جامعه و نمونه و شیوه نمونه‌گیری: ندارد ابزار و روش گردآوری داده‌ها: داده‌های پژوهش از منابع کتاب‌خانه‌ای و وب‌محور (اینترنتی) جمع‌آوری شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای می‌باشد.</p>	<p>روش پژوهش:</p>

سؤال و فرضیه
تحقیق:

پرسش های پژوهش

پرسش اصلی

- سیاست امنیتی کردن طالبان در دولت بوش پسر چگونه بر نحوه مواجهه ایالات متحده با پدیده طالبان تاثیر گذاشت؟

پرسش های فرعی

- سیاست غیر امنیتی کردن طالبان در دولت های ترامپ و بایدن چگونه بر نحوه مواجهه ایالات متحده با پدیده طالبان تاثیر گذاشت؟

- با بهره گیری از نظریه امنیتی کردن مکتب کپنهاگ، فرایند امنیتی کردن طالبان توسط دولت بوش چگونه رخ داد؟

فرضیه های پژوهش

فرضیه اصلی

بوش پسر و تیم امنیتی وی (به عنوان بازیگران امنیتی کننده) به واسطه امنیتی کردن طالبان و معرفی طالبان به عنوان یک تهدید وجودی متوجه بقای دولت و مردم ایالات متحده، افکار عمومی ایالات متحده را قانع نمودند تا دولت در مواجهه با پدیده طالبان از ابزارهای غیر عادی (نظیر جنگ) استفاده نماید.

فرضیه های فرعی

- در دولت های ترامپ و بایدن (به عنوان بازیگران غیر امنیتی کننده)، طالبان دیگر نه به عنوان یک تهدید وجودی متوجه بقای دولت و مردم ایالات متحده که به عنوان یک بازیگر نرمال در عرصه سیاسی افغانستان معرفی گردید و در نتیجه افکار عمومی ایالات متحده قانع گردید که سیاست دولت ترامپ در مذاکره با طالبان و سیاست دولت بایدن در خروج نیروهای نظامی از افغانستان را تحمل نموده و بپذیرد.

- در «امنیتی کردن» (متأثر از مکتب کپنهاگ)، بازیگر امنیتی کننده (در اینجا دولت بوش)، موضوع امنیتی (در اینجا طالبان) را تهدیدی برای بقای یک مرجع (در اینجا دولت و ملت ایالات متحده) تعریف می

<p>نماید که حق بقا دارد. در بقا، نقطه ای بدون بازگشت وجود دارد که نشان می‌دهد برای عمل کردن خیلی دیر شده است، لذا نمی‌توان این موضوع را به سیاست عادی محول کرد. به این دلیل بخش امنیتی‌کننده به منظور بقای مرجع، از ابزارهای غیرعادی و نقض قواعد عادی (در اینجا جنگ و تهاجم نظامی به افغانستان) استفاده می‌نماید؛ ابزارهایی که در شرایط عادی غیرقابل توجیه هستند و تحمل نمی‌گردند.</p>	
<p>اول انتخاب موضوع دوم انتخاب بیان مسئله سوم ضرورت و اهمیت انجام پژوهش چهارم پشینه پژوهش پنج نوآوری های پژوهش شش اهداف پژوهش هفتم پرسش های پژوهش هشتم فرضیه های پژوهش نهم روش شناسی پژوهش دهم تعریف مفاهیم و واژه گان کلیدی</p>	<p>روند پژوهش:</p>

مهمترین یافته ها :

نتیجه گیری

«امنیتی کردن» امنیتی کردن به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر در کنار «بخشها» اشاره به تمایز بین امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی دارد و مجموعه های امنیتی منطقه ای سه انگاره اصلی مکتب کپنهاگ را شکل داده است. امنیتی کردن را میتوان نوع حادثتری از سیاسی کردن دانست از لحاظ نظری هر مسأله عمومی را می توان روی طیفی جای داد که از امور غیرسیاسی که دولت با آن کاری ندارد (تا امور سیاسی که بخشی از سیاست گذاری همگانی است تا امور امنیتی) که نیازمند اتخاذ تمهیدات اضطراری است کشیده شده است. در نظریه «امنیتی کردن»، «امنیت» نه به عنوان یک شرط عینی بلکه به عنوان نتیجه یک فرایند اجتماعی خاص تلقی میگردد ساخت اجتماعی موضوعات امنیتی (چه چیزی یا چه کسی؛ و از چه چیزی باید مصون بماند؟ با بررسی کنشهای گفتاری امنیتی کردن» که از طریق آن «تهدیدات» بازنمایی یا شناخته می شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند.

تأکید بر وجود حقیقت عینی که میتوان آن را کشف نمود یکی از جنبه های اصلی رویکرد معرفت شناسانه اثبات گرایی پوزیتیویسم) میباشد. نظریه هایی مانند (نئو) رئالیسم که از معرفت شناسی اثبات گرایی بهره میگیرند این حقیقت عینی» را در ابعاد تحلیلی نظریه خود مدنظر قرار میدهند و در توصیف خود از مسایل مختلف بر جنبه های عینی (مادی و نه معنایی) تأکید مینمایند. مثلاً در توصیف مفهوم «قدرت» بر جنبه های عینی (مادی) قدرت نظیر توپ تانک، جنگنده طلا، جمعیت و ... تأکید می نمایند. اثبات گرایان (پوزیتیویست ها را «خردگرا» نیز مینامند خردگرایان رفتار دولت را براساس رویکرد گزینش عقلانی که در علم اقتصاد مطرح است و براساس آن هر بازیگر در پی به حداکثر رسانیدن منافع خود میباشد، تحلیل مینمایند اگر چه نظریه های (نئورئالیستی می توانند ابزارهایی مادی و عینی نظیر پیگیری سیاست «Regime Change»، اعلان جنگ، تهاجم نظامی به خاک افغانستان رویارویی با طالبان و القاعده و که ایالات متحده آن را در مواجهه با طالبان و القاعده در افغانستان به کار میگیرد را تبیین نمایند لکن از پاسخگویی به سوالاتی نظیر این که «چرا روسای جمهور ایالات متحده این سیاستها را علی رغم هزینه هایی که برای این کشور دارد دنبال مینمایند؟ و چرا مردم ایالات متحده چنین سیاستهایی را تحمل می نمایند؟» عاجز خواهند ماند. سوالاتی که نه تنها برای روزنامه نگاران و علاقه مندان به

مباحث سیاسی بلکه برای محققان روابط بین الملل نیز مطرح هستند. در این فصل خواهیم پرداخت به استراتژی و سخنرانی های سه رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا (بوش پسر، ترامپ و بایدن) در افغانستان. در این تحقیق، استراتژی، نظریات و کنش گفتاری سه رئیس بوش پسر، ترامپ و بایدن در افغانستان به بررسی گرفته شد. دیدگاه آقای بوش پسر نسبت به افغانستان و طالبان حالت تهاجمی و به شدن امنیتی کردن را بود. در زمان ترامپ روند غیر امنیتی کردن طالبان حالت شتاب زده ای را بخود گرفت و به شدت غیر امنیتی شد. در نهایت در زمان آقای بایدن از افغانستان خارج شدند و این کل به یک حالت همکار استراتژی مبدل شدند. در این دوره از ریاست جمهوری طالبان افغانستان را تحویل می گیرند.

ایالات متحده آمریکا همواره سیاست خارجی خود در مقابل کشور افغانستان را متناسب با جغرافیای قدرت سیاست داخلی آن کشور فضای حاکم بر ساختار بین الملل و همچنین تحت تاثیر کشورهای مخالف یا رقیب خود در منطقه غرب آسیا تنظیم نموده است. پس از حوادث یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ رابطه میان افغانستان و آمریکا بصورت همه جانبه و استراتژیک بوده که تمامی ابعاد روابط میان دو کشور را در بر می گرفت. مسئله کلیدی درس گرفتن از جنگ افغانستان این نیست که آیا ایالات متحده می توانست در این جنگ بسیار مؤثرتر بوده باشد بلکه این واقعیت است که ایالات متحده آمریکا به ارزشهای استراتژیک مأموریت افغانستان دست نیافت. بنابراین قدرت یافتن مجدد نوظالبان در سال ۲۰۲۱ همزمان با خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان را میتوان بعنوان یک نقطه عطف تاریخی در سیاست خارجی آمریکا محسوب نمود.

تائید استاد راهنما

